این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

پروردگار است که به هستی شما طمأنینه می‌دهد

آیت‌الله حق‌شناس:
دل را باید به کمک پروردگار از تعلقات خالی کرد. اگر دل به این دنیا بسته شود، اول چیزی که نصیبش شود، غصه‌های بی‌جهت است. تعلقات که زیاد شود انسان به هلاکت می‌رسد. پروردگار و آرام جان است که به هستی شما طمأنینه می‌دهد، فراغت می‌دهد، تمام افکار واهی، تعلقات و شواغل را از صفحه دل خارج می‌کند و اگر توجه به حضرت حق کم شد، خیالات بر شما مسلط خواهد شد. تا زمانی که توجه به نفس و حظوظات نفس باشد، از حضور حضرت حق (جل جلاله) خبری نیست. مهاجر کسی است که از بدی‌ها برحذر باشد و با هوای نفسش مبارزه کند. اگر خواهی ببابی فیض دیدار/به جز این دل دلی دیگر بدست آر.
منبع: کانال تلگرامی نشرِ بیانات و دستورالعمل‌های علمای اسلام

پیام پنهان و نمادها در انیمیشن‌های خارجی قابل سانسور نیست

کانال «وایپ» در پیام‌رسان «بله» نوشت: فیلم‌ها و انیمیشن‌های خارجی به‌صورت انتخاب شده و پس از نظارت در تلویزیون پخش می‌شود، بدیهی است در صورت نظارت دقیق، تصاویر و کلام مبتذل زیر تیغ سانسور خواهد رفت. نکته حائز اهمیت در این میان محتوای انیمیشن‌هاست که طبعاً دارای مضامینی متناسب با فرهنگ تولیدکنندگان و حتی مبتنی بر سیاست و ایدئولوژی کشورهاست. مضامینی که مغایر با فرهنگ و سبک زندگی کودک و نوجوان ایرانی است و حذف آسیب‌های آن با سانسور و تغییر، ساده‌اندیشی است. مراکز مهم و مطرح تولیدکننده این محصولات به دنبال تربیت سربازان خود در دنیا هستند، بنابراین انتظار تربیت انسان تراز و اثرگذار که انقلاب اسلامی داعیه‌دار آن است، با خوراک ذهنی و روحی غیر توحیدی و مملو از نماد و پیام‌های القایی پیدا و پنهان نهفته در آنها آب در هاون کوبیدنی بیش نیست. با این اوصاف آیا بهتر نیست با افزایش تولیدات داخلی و جهت‌دهی استعدادهای بی‌شمار هنرمندان جوان عرضه محصولات خارجی را به حداقل رساند؟ بسیارند استعدادها و ظرفیت‌های هنری جوان و متعهد که قدرت تحول و تولید محصولات داخلی متناسب با سبک زندگی ایرانی-سلامی را دارند، اما این مهم، نیاز به مدیران شجاع، مخلص و مدبر دارد تا از باور تولید آبگوشت بزباش عبور کنند و توان تغییرات بنیادین را داشته باشند.

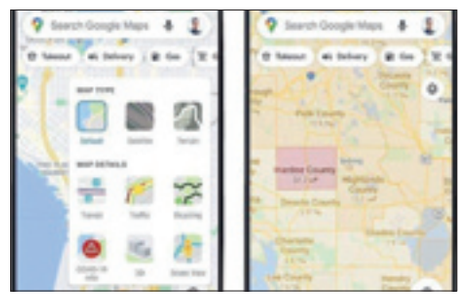

تقلید گوگل از بایدو چینی

معصومه نصیری در کانال تلگرامی «عصر هوشمندی» نوشت: گوگل لایه جدیدی به Google Maps اضافه کرده است که تعداد مبتلایان جدید هر منطقه به ویروس کرونا را به نمایش می‌گذارد. این لایه جدید از طریق اپدیت گوگل مپز طی هفته آینده برای اندروید و iOS فعال خواهد شد. این درحالی است که پیش از این و در ابتدای شیوع کرونا بایدو مپ، اپلیکیشن نقشه‌یابی چینی، این امکان را برای چین فراهم کرده بود. نکته: چیزی که چین را در حوزه سایبری مستقل و پیشرو کرده است در درجه اول باور ضرورت استقلال در این زمینه، دوم قبول اینکه اگر بخواهیم می‌توانیم و سوم اعتماد به توان داخلی و عدم ترس از قطع وابستگی به خارج از مرزهایش است. از مستقل شدن نترسیم. استقلال در هیچ منبع علمی به معنی انزوا و قطع ارتباط با دنیا نیست. استقلال یعنی بتوانیم مقتدرانه با دنیا در ارتباط باشیم نه از موضع ضعف.

آب تنی با آب یارانه‌ای!

علیرضا گرائی با نقل خبری از خبرگزاری تسنیم در توئیتر نوشت: طبق برآورد تسنیم، هر روز یک میلیارد و ۲۲۵ میلیون تومان از بیت‌المال صرف پر کردن آب استخرها و آبیاری فضای سبز واحدهای مسکونی مناطق ۱ تا ۳ تهران می‌شود و این در حالی است که هنوز در بخش‌های زیادی از سیستان و خوزستان مردم از آب آشامیدنی سالم محروم هستند! افسوس...

فریاد اعتراض کاربران شبکه‌های اجتماعی در پی افشای خصوصی‌سازی پر ابهام دشت مغان

مراقب غارت گنج مغان‌های آینده باشید

پخش مستندی با نام «متری شش و نیم» صدای اعتراض بسیاری از دلسوزان را درآورده است. در این مستند که به همت گروه «پایش» ساخته شده است، نشان داده می‌شود که «مساحتی بزرگ‌تر از شهر شیراز همراه یک میلیون متر مربع فضای صنعتی و تأسیساتی با حقآبه اختصاصی از رودخانه ارس به یک نفر واگذار شده است!» آنطور که در مستند آمده است کشت و صنعت مغان در حالی بعد از خصوصی‌سازی از رونق افتاده که «روزگاری قطب کشاورزی ایران بوده و همه بذر ذرت ایران از این شرکت یا بهتر است بگوییم از این شهر واگذار شده تأمین می‌شده است.» فاجعه آنجاست که این منطقه با تمامی ظرفیت‌هایش تنها از قرار متری ۶/۵ هزار تومان قیمت گذاری شده است! هر چند این مستند تنها یک بار از صداوسیما پخش و بازپخش آن با فشار گروه‌های ذی نفع لغو شد اما پای قوه قضائیه به مسئله باز شده است. البته برخی کاربران خبر داده‌اند دولت مانع لغو قرارداد شده است. دولتی‌ها تاکنون اما موضع شفافی در این خصوص نگرفته‌اند و این مسئله باعث شده است کاربران بیش از پیش به مسئله معترض شوند. در ادامه بخشی از واکنش‌های کاربران را می‌خوانید.

■ **محمد جهان:**
جناب آقای رئیسی باید پیش از اینکه به خلع ید افراد مقصر در خصوصی‌سازی بپردازد به تعیین تکلیف کارشناسان رسمی و نحوه نظارت آنها رسیدگی کند. مجرای فساد در کارخانه دشت مغان کارشناسان رسمی بوده است. مراقب غارت گنج مغان‌های آینده باشیم!

■ **علی رنجبر:**
رهبر انقلاب بارها به شیوه اجرای اصل ۴۴ انتقاد کردند و از مصادیق بارز کارشکنی در اجرای این اصل غارت گنج مغان که حالا خبر آمده قوه قضائیه و شخص آقای رئیسی پیگیر خلع ید و ابطال معامله است. دولت موظف به تغییر روند در اجرای این اصل و ملت هم باید این مهم را از دولت و مجلس مطالبه کند.

■ **باران:**
از روال واگذاری و غارت گنج مغان که بگذریم به چرایی واگذاری قطعی و مالکیت این سرمایه ملی به بخش خصوصی می‌رسیم. چیزی که اصولاً می‌توانست در قالب اجاره و حق بهره‌برداری باشد نه فروش و از دست رفتن مالکیت دولت!

■ **سیدمصطفی دارابی:**
یعنی اگه مسلمانی از شنیدن واگذاری دشت مغان با متری ۶۵۰۰ تومن سکته کنه، باور کنید رواست. این چه شبکه فاسدیه که هیچوقت کثافت کاری‌هاش تموم نمیشه، هنوز داغ هپکو، هفت تپه، آلومینیوم سازی، ماشین‌سازی و کلی کارخونه دیگه کهنه نشده که #غارت-گنج-مغان هم بهش اضافه شد، ای لعنت بر بی‌تدبیری.

■ **سعید چراغی:**
تدبیر دولت برای مناطق و صنایعی که توان ویران کردن آنها را ندارد، واگذار کردن به اشخاص ناصالح به نازل‌ترین قیمت است تا این اشخاص که با رانت و با نام خصوصی‌سازی صاحب این ملک‌ها شده‌اند ویران کردن را شروع کنند.

■ **امیرحسین جهانبخشی:**
دولت کشت‌وصنعت مغان را به ثمن بخس فروخته است و تلاش می‌کند تا معامله ابطال نشود؛ انتظار از روحانی همین رفتار است و لاغیر. تعجب از عملکرد صدا و سیما و مدیران ارشد رسانه‌ای است که باید صدای مردم باشند اما هم‌ردیف دولت قرار گرفته و بازپخش مستند را کنسل می‌کنند!

■ **حسن دهقانی:**
درحالی که قیمت لبنیات روز به روز میره بالا و کشور در تأمین سبزی و گوشت مردم به تولید بیشتر داخل نیاز داره دولت تدبیر و امید شرکت کشت و صنعت مغان معروف به قطب کشاورزی ایران رو با نیم میلیون دام یکجا به یه نفر فروخته! شما استاد خرابکاری هستین نه تدبیر و امید.

■ **علی صفری:**
هلند با ۴۱ هزار کیلومتر مربع، درآمدش از بخش کشاورزی دو برابر درآمد ایران از فروش نفت است. آن وقت ما با داشتن چندین هلند در ایران، یکی از آن همین دشت مغان به جای بهره‌برداری درست مفت واگذارش کردیم، بعد منتظریم امریکا تحریم را لغو کند تا گندم و خوراک دام و طیور وارد کنیم.

■ **بهنام پیداکالیانی:**
در کنار تلاش برای خلع ید از خریدار کشت و صنعت مغان، باید تلاش کرد این اختاپوسی که بر صنایع مختلف کشور چنگ اندازی کرده محاکمه شود! از این دست واگذاری‌های بی‌سر و صدا را خیلی شنیده‌اید. خلع ید اولویت دوم ماجراست، غارتگر اصلی واگذارکننده است که باید محاکمه شود!

■ **کاربری با نام «فامیل دور»:**
خلاصه غارت گنج مغان اینه که یه منطقه حاصلخیزی بزرگ‌تر از شیراز، با حقابه از ارس که میتونه منبع درآمد کشور باشه رو به عنوان شرکت زیان‌ده! با یک دهم قیمت و تنفس دوساله و در ۱۰ قسط، به یک نفر واگذار کردن! با به حداقل رسوندن درآمد نفتی و مفت دادن سرمایه‌های ملی، دولت داره کشور رو ورشکسته میکنه.

■ **سعید نوروزی:**
واگذاری رانتی کشت و صنعت مغان و امثال آن جنایت است در حق شرکت‌ها و هزاران کارگری که وضعیت امروز آنها با مشکل روبه‌رو شده! حالا که قوه قضائیه به آن ورود کرده است باید تمام مسئولان و نهادهایی که قانون را له کرده و از رانت استفاده برده‌اند به اشد مجازات محکوم شوند.

■ **رسول پور تیمور:**
سازمان خصوصی‌سازی یکم دیگه کار کنه میشه در کنار شاهان قاجار ثبتش کنیم تو تاریخ!

تحلیل

روشی برای انتخاب بهترین ترجمه یک کتاب

دکتر احسان رضایی، نویسنده و منتقد ادبی، در کانال تلگرامی خود نوشت: در مورد ترجمه‌های مکرر و همزمان از یک اثر، بهترین روش انتخاب، مقایسه چند پاراگراف مختلف از متن این ترجمه‌ها با همدیگر است. اینجا اولین پاراگراف از فصل اول رمان مشهور و معروف «مرشد و مارگریتا» بولگاکف را با چهار ترجمه مختلف می‌بینید. جایی که دو شاعر روس دارند در پارکی در مسکو با هم گپ می‌زنند و بحث‌های کمونیستی درباره وجود خدا می‌کنند و شیطان هم که دست بر قضا در آن روز در مسکو است میان حرف آنها می‌پرد ولی آنها به شیطان می‌خندند و ماجرا شروع می‌شود. طبیعتاً پاراگراف اول توصیف شخصیت‌ها و فضای داستان است و در عین حال، مدخلی برای ورود به بقیه داستان که نباید زیاد طول بکشد. این مقایسه توسط صفحه اینستاگرامی جعبه انجام شده است. قبل از خواندن، این چند نکته را هم داشته باشید که ترجمه عباس میلانی اولین ترجمه از این رمان است، ترجمه بهمن فرزانه بعد از درگذشتش منتشر شد و تغییر عنوانش در سال جاری بحثی برانگیخت (ابتدا رمان با عنوان «استاد و مارگریتا» منتشر شده بود ولی امسال با نظر خانواده آن مرحوم، شد همان عنوان آشنای «مرشد و ماگریتا») و ترجمه آتش‌برآب از روسی انجام شده است. آن گربه روی جلدها هم «بهیموت» از شخصیت‌های داستان، گربه سخنگو و دستیار شیطان است.

■ **پاراگرافی از متن اصلی:**
Mikhail Bulgakov: At the hour of the hot spring sunset two citizens appeared at the P - triarchs Ponds. One of them, approximately forty years old, dressed in a grey summer suit, was short, dark-haired, plump, bald, and carried his respec - able fedora hat in his hand. His neatly shaven face was adorned with black horn- rimmed glasses of a supernatural size. The other, a broad-shouldered young man with tousled re - dish hair, his checkered cap cocked back on his head, was wearing a cowboy shirt, wri - kled white trousers and black (sneakers. (English translate

■ **ترجمه عباس میلانی (۶۲):**
هنگام غروب گرم بهاری دو همشهری در برکه‌های بَطرکی دیده می‌شدند. اولی ۴۰ سالی داشت؛ کت و شلوار تابستانی خاکستری‌رنگی پوشیده بود، کوتاه قد بود و مو مشکی، پروار بود و کم‌مو. لبه شاپوی نونوارش را به دست داشت و صورت دو تیغه کرده‌اش را عینک دسته شاخی تیره‌ای در اندازه‌ای غیرطبیعی زینت می‌داد. دیگری مردی بود جوان، چهارشانه با موهای فرفری قرمز و کلاه چهارخانه‌ای که آن را به عقب سرش رانده بود؛ بلوز و شلوار سفید چروکیده و کفش‌های کتانی مشکی پوشیده بود.

■ **ترجمه پرویز شهدی (۹۴):**
در غروب یک روز بهاری گرم، سر و کله دو شهروند در گردشگاه «برکه پدرسالار» پیدا شد. اولی که ۴۰ ساله به نظر می‌آمد، کت و شلوار تابستانی نازکی به رنگ خاکستری روشن پوشیده بود؛ قدش کوتاه بود، اما بدنی پروپیمان داشت، حتی می‌شود گفت کمی چاق با موهای قهوه‌ای کم‌پشت و صورت به دقت اصلاح‌شده‌اش را عینک شاخی سیاه و به طرز اغراق‌آمیزی بزرگ تزئین می‌کرد، اما کلاهش، اگرچه جنس و ساخت مناسبی داشت، آن را مانند نان شیرینی توی روغن سرخ‌شده‌ای که از فروشندگان سیار نبش کوچه‌ها می‌توان خرید، توی دستش مچاله کرده بود. فرد همراهش جوانی قوی‌هیکل بود با موهای حنایی بلند که مثل خاشاکی از کلاه لبه‌دار چهارخانه‌اش که با سهل‌انگاری پس سرش گذاشته بود، بیرون زده بودند، پیراهن گاوچران‌ها و شلوار سفید و پرچروکی به تن داشت و کفش‌های تخت جلوباز به پا.

■ **ترجمه بهمن فرزانه (۹۶):**
در غروب یک روز گرم بهاری دو مرد در پارک برکه‌های پدرسالار گردش می‌کردند. اولی حدوداً ۴۰ ساله و کت وشلواری خاکستری رنگ و تابستانی به تن داشت، نسبتاً قدکوتاه بود، موهای تیره و قیافه‌ای سالم داشت، بالای سرش طاس بود. کلاه خود را در دست گرفته بود، چهره‌اش که به دقت ریش آن تراشیده شده بود با عینکی بسیار بزرگ تزئین شده بود که قابی از جنس شاخ سیاه‌رنگ داشت. دیگری جوانکی بود چهارشانه، گیسوان خرمایی‌رنگ داشت که حلقه‌های آن آشفته و به هم ریخته بود و یک کلاه‌بره شطرنجی پشت سرش گذاشته بود، پیراهنی شطرنجی به تن داشت، شلوار سفیدش چروک بود و کفشی سیاه‌رنگ به پا داشت.

■ **ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب (۹۸):**
روزی از روزهای بهار، دم غروبی با گرمایی بی‌سابقه، سر و کله دو شهروند در حوالی برکه پاتریارشی مسکو پیدا شد. یکی تقریباً ۴۰ ساله، با لباس تابستانی خاکستری‌رنگ، قدکوتاه و چاق و طاس که کلاه شاپوی آبرومندش را دستش گرفته و عینک دسته‌شاخی سیاهی هم با ابعادی غیرعادی روی صورت شش تیغه‌اش نشسته بود. دومی، مرد جوان چهارشانه‌ای که موهای ژولیده‌اش به قرمزی می‌زد، کلاه شطرنجی‌اش را تا پس سر عقب داده بود و پیراهن کابویی و شلوار سفید چروکی تنش بود با کفش کتانی مشکی.

پاورقی «جوان» از «اتاق حوادث» جان بولتون
۷۳
ترجمه: محمدصادق عبداللهی

ترامپ را متوجه عزم جدی زلنسکی و تیمش کردم

در بیستم ژوئیه یعنی یک روز پیش از انتخابات پارلمان من عازم ژاپن و کره‌جنوبی شدم تا درباره مسائل مربوط به هزینه‌های پایه صحبت کنم. حالا که معلوم شده بود اگر ترامپ بخواهد تماسی هم با زلنسکی بگیرد این قطعاً بعد از انتخابات رادا خواهد بود، از داخل هواپیما با کوپرمن صحبت کردم تا از او بخواهم با دنیلیوک تماس بگیرد و مؤدبانه به او بگوید دیگر به ساندلند گوش ندهد. اندکی بعد کوپرمن گزارش صحبتش را به من داد و گفت دنیلیوک بابت شنیدن این حرف بسیار قدردان بوده است. جالب‌تر اینکه دنیلیوک گفته بود دیدار یا تماس ترامپ و زلنسکی، ایده ساندلند بوده، نه او!
خلاصه نتیجه انتخابات این شد که حامیان زلنسکی با کسب ۴۳ درصد آرا در انتخابات موفق شدند. این مقدار آرا کافی بود تا حزبشان و نامزدهای مستقل همسو با آنها بتوانند اکثریت عملیاتی رادا را در دست بگیرند. امیدوار بودم این مرحله‌ای مهم برای بازگرداندن امور به مسیر درست‌شان باشد.
من پیش از ظهر ۲۵ ژوئیه که تماس مشهور ترامپ و زلنسکی برقرار شد، از آسیا بازگشتم. البته ساعت ۹ صبح آن روز گزارش مختصری را به ترامپ داده بودم. تصور می‌کردم این تماس هم اساساً تکرار همان تماس تبریک صوری‌ای است که ترامپ عصر پیروزی زلنسکی در دور دوم ریاست جمهوری گرفته بود. من به ترامپ توضیح دادم که اوکراین، در عوض ناوها و خدمه‌هایی که روسیه در قضایای ۲۰۱۸ تنگه کرچ توقیف کرده است، یک تانکر روسی و خدمه‌اش را توقیف کرده و این نشان دهنده عزم جدی و راسخ زلنسکی و تیمش برای ایستادگی بر مواضع‌شان است. ساندلند هنگام ارائه این گزارش به ترامپ حاضر نبود که اگر بود، اولین باری می‌شد که یک سفیر در فرآیند گزارش‌دهی از این نوع دخالت می‌کرد. هرچند او از طریق مولوانی ساعت ۷:۳۰ صبح با ترامپ صحبت کرده بود و خدا می‌داند چه پروپاگاندایی به پا کرده بود!
نسخه‌ای که من از تماس میان ترامپ و زلنسکی گوش دادم همان نسخه متداولی بود که از سوی دفترداران شورای امنیت ملی تدوین می‌شد و در دسترس عموم قرار می‌گرفت البته این نسخه شباهتی به نسخه‌های پیاده‌شده‌ای که در دادگاه‌های محل استناد است، ندارد. در آن وقت تصور نمی‌کردم این مکالمات و حرف‌های ترامپ در آن نشان دهنده تغییر خاصی در مواضع ما باشد به خصوص آنکه کمک‌های نظامی ما همان وقت هم با تخیلات جولیانی پیوند خورده بود. من در واقع آن تماس و حرف‌هایی را که در آن زده شده بود، نقطه عطفی نمی‌دانستم بلکه آجری روی آجرهای دیوار قبلی می‌دیدم.

خودت بخور تا در آن دنیا جوابگو باشی!

کانال «محافظان ایران» در تلگرام با استناد به بخشی از خاطرات شهید سردار شهید مهدی باکری نوشت: یک روز گرم تابستان، شهید مهندس مهدی باکری، فرمانده دلاور لشکر ۳۱ عاشورا از محور به قرارگاه بازگشت. یکی از بچه‌ها که تشنگی مفرط او را دید، یک کمپوت گیلاس خنک برای ایشان باز کرد. مهدی قدری آن را در دست گرفت و نزدیک دهان برد که ناگهان چهره‌اش تغییر کرد و پرسید: «امروز به بچه‌های بسیجی هم کمپوت داده‌اید؟» جواب دادند: «نه، جزو جیره امروز نبوده است.» مهدی با ناراحتی پرسید: «پس چرا این کمپوت را برای من باز کردید؟» گفتند: «دیدیم شما خیلی خسته و تشنه‌اید گفتیم کی بخورد بهتر از شما.» مهدی این حرف‌ها را شنید، با خشم پاسخ داد: «از من بهتر، بچه‌های بسیجی‌اند که بی‌هیچ چشمداشتی می‌جنگند و جان می‌دهند.» به او گفتند: «حالا باز کرده‌ایم، بخورید و به خودتان اینقدر سخت نگیرید.» مهدی با صدای گرفته‌ای به آن برادر پاسخ داد: «خودت بخور تا در آن دنیا جوابگو باشی!»
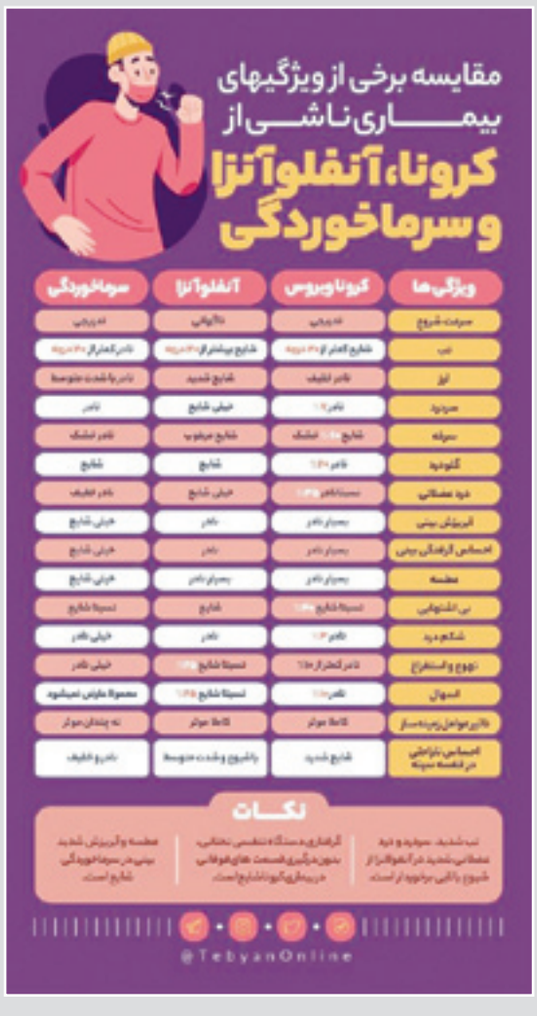
تصویر منتخب